



مناقضین گذرانده‌اند! در اشرف در روزهای پس از عملیات «هرصاد» و شکست «فروغ جاویدان» چه گذشته است و سازمان منافقین چگونه با عملیات برای رژیم بعث، اعضای خود را به تمرین تروریسم عادت داده است. در این شماره به برخی جنایات سازمان مجاهدین در روزهای حضور در عراق می‌پردازیم.



سازمان منافقین دارد؛ انگارهای که منطبق بر واقعیاتی است که از این گروه تروریستی مشاهده شده است. یکی از سوالاتی که درباره چگونگی حفظ اعضا در محیطی کاملاً محدود و بسته چون یادگان اشرف وجود دارد، این است که برخی اعضای سازمان چگونه مدت زمانی نزدیک به ۲۰ سال و در مجموع بیش از ۳۰ سال را در یادگان‌ها و کمپ‌های

نگاهی به روزگار سیاه منافقین پس از شکست فروغ جاویدان

تمرین تروریسم در اشرف

شده‌اند و از آن نام برطریق فقط سازمانشان را یادک می‌کنند، سازمانی پیر که انگار آخرین روزهای حیاتش را قرار است در آلبانی بگذرانند. ایندیندندت در گزارشی به نقل از یکی از اعضای سابق مجاهدین خلق می‌نویسد: «به ما گفته می‌شود به حساب‌های کاربری آنها یکی که مخالف یا منتقد مجاهدین خلق هستند حمله کنیم یا توثیق‌های مریم رجوی را باز نشر کنیم». ایندیندندت در تشریح فعالیت این گروه در آلبانی می‌نویسد: «مجاهدین با پرداخت پول‌های هنگفت، سرویس‌های اینترنت بسیار پرسرعت خریداری و اجازه رسمی را از مقامات آلبانی برای نصب آنتن بر بالای کوه «داجتی» که مشرف به شهر «تیرانا» است دریافت کرده‌اند. در واقع مجاهدین برای خود یک شبکه مخابراتی راه‌اندازی کرده‌اند. یک شرکت خصوصی آلبانیایی مسئول تأمین امنیت اردوگاه منافقین است و نیروهای مسلح را در شب‌های ۶ ساعته مأمور مراقبت از این اردوگاه کرده است». اینکه در اردوگاه تیرانا چه می‌گذرد، محدود به این گزارش ایندیندندت نیست، بهمین‌ماه گذشته «شپینگل» در گزارشی ابعاد تازه‌ای از تمرین خود را با خانواده‌مان قطع کنیم». این سازمان مدعی

گروه یادآور، پیرمردها و پیرزنهایی که به صفحه نمایش خیره شده‌اند و دست‌شان را با صفحه کلید و موشواره بند کرده‌اند؛ تصویری که اگر بی‌خبری آن را به نظاره بنشیند هزاران حدس پیرامونش خواهد زد، تصویری که حالا بسیاری از مردم ایران و کاربران شبکه‌های اجتماعی آن را تماشا کرده‌اند و احتمالاً تفسیر و تحلیل‌هایی نیز پیرامونش داشته‌اند. اعضای سازمان منافقین (مجاهدین خلق) بعد از آن همه عملیات فیزیکی و ۱۷ هزار ترور حالا دست به صفحه کلید شده‌اند برای آنکه به خیال خام‌شان، کاری را که ۴۰ سال در عالم واقع از پیش برنامند، در مجاز محقق کنند. کمی خنده‌دار به نظر می‌رسد اما آنها واقعا امروز یک گروه مجازی‌اند که ممکن است هر کدام با چندین نام و نشان جعلی حرف و حدیث‌های خاله‌زنگی و شایعه درست کنند تا مگر کارگر بیفتد و ماحصلش ضربه‌ای به جمهوری اسلامی بزند. پیرمردها و پیرزنهایی که جایی در تیرانا - جایی که نیست - بی‌جان‌تر از همیشه، کشور کوچکی برای خود ساخته‌اند و هر روز تمرین تروریسم می‌کنند؛ سن و سال گذشته‌هایی که در حجم رنگ‌تر از همیشه



در بررسی متدلوژی سازمان مجاهدین خلق از طریق مشاهدات مستقیم (آنتوان گسلسر، ترجمه جام‌جم) می‌خوانیم: نیم‌نگاهی به فرماندهان آنچه ارتش‌های چهارده‌گانه سازمان خوانده می‌شد، نشان‌دهنده این گرایش زنانه و رویکرد خانمانه است: ۱- ارتش اول، قرارگاه اشرف به فرماندهی لعیا خیابانی. ۲- ارتش دوم، قرارگاه جلاویه به فرماندهی مریم حسن‌زاده. ۳- ارتش سوم، قرارگاه علوی به فرماندهی صدیقه حسینی. ۴- ارتش چهارم، قرارگاه همایون به فرماندهی رقیه عباسی. ۵- ارتش پنجم، قرارگاه موزرمی به فرماندهی زهره قائمی. ۶- ارتش ششم، قرارگاه موزرمی به فرماندهی پروین صفایی. ۷- ارتش هفتم، قرارگاه حبیب به فرماندهی فائزه محبت‌کار. ۸- ارتش هشتم، به فرماندهی زیلا طوع. ۹- ارتش نهم، قرارگاه جلاویه به فرماندهی زیلا دهییم.



یکسال ونیم پس از جنگ دوم خلیج فارس و رویداد انتفاضه شعبانیه، روز ۷ شهریور ۱۳۷۲، طبق معمول و به تازگی اعلام شد شورای ملی مقاومت طی اجلاسی در بغداد، مریم رجوی را به‌عنوان رئیس جمهوری ایران برگزیده است. جالب آنکه رجوی به‌عنوان «رهبر مقاومت ایران» همسرش را به نمایندگی از طرف «کثرت قطع مردم ایران» به ریاست‌جمهوری منصوب کرد و «مهر تابان» اش خواند و ۳۰ مهر را پرواز «سیمرغ رهایی» اعلام کرد. کوتاه زمانی بعد «مریم برای انجام مأموریت به خاطر آزادی و حاکمیت ملی و مردمی و در راستای آزادی خلق و میهن» راهی فرانسه شد. هرچند ۳ سال بعد به عراق بازگشت. بر اساس آنچه صفاه‌الدین تیرانین در «خوابگردها» به آن اشاره می‌کند: سال‌هاست بلندبازیرت‌پایه رده‌های تشکیلاتی سازمان به دختران جوان، بی‌تبار و ریشه عقیدتی و پیشینه سیاسی سپرده می‌شود. به باور ابراهیم خداینده: «رجوی معتقد بود زن‌ها بیشتر و سریع‌تر در معرض القابات ذهنی قرار گرفته و وابسته می‌شوند و لذا به آنان اعتماد بیشتری داشت». رویکرد و تمایل رجوی در برهه ۳ ساله حضورش در ایران، از موقع آزادی‌اش از زندان در ۱۳۵۷ تا فرارش به فرانسه در ۱۳۶۰، به زنان بیش از مردان بود. برای وی تسلط بر خانه‌ها به‌مراتب راحت‌تر از تسلط بر آقایان بود، هر چند در بزرگراه‌های قومیت خواران بر بردارن کار دست‌شان داد. یکی از اعضای سابق ستاد اطلاعات سازمان در تشریح اوضاع عملیات «فروغ جاویدان» می‌نویسد: «بی‌لباقی تعدادی از فرماندهان زن سازمان که رجوی و مریم برای تظاهر و خودنمایی آنها را بر سر یگان‌ها و تیپ‌ها گذاشته بودند و عدم آشنایی آنها با مسائل و تاکتیک‌های نظامی و آرایش‌های جنگی، خود از عوامل این شکست بود. تعدادی از این فرماندهان زن مسؤولان سیاسی یا پشتیبانی و تدارکاتی بودند که در موضع فرمانده تاکتیکی تیپ‌ها در صحنه می‌جنگیدند».



در ماه اکتبر ۱۹۹۴/مهرماه ۱۳۷۳ روزنامه آمریکایی «وال استریت ژورنال» گزارش و مصاحبه‌هایی را درباره سازمان به صورت مقاله‌ای نسبتاً جامع به چاپ رساند. به گزارش این روزنامه آمریکایی، جمعی از اعضای سابق سازمان، مقامات آن را متهم کردند که با مخالفان خود در درون تشکیلات با شدت برخورد می‌کند، اعضای ناراضی را ماه‌ها در بازداشت‌های انفرادی محبوس می‌سازد و آنها را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد. این افراد که اینک به طور پراکنده به‌عنوان پناهنده سیاسی در اروپا زندگی می‌کنند، همچنین اظهار داشتند سازمان مجاهدین خلق با اعضایی که بخواهند از عراق خارج شوند بدرقتاری کرده، پس از مدت‌ها شکنجه و بازداشت، آنها را به یک اردوگاه آوارگان سازمان ملل در نزدیک بغداد تحویل می‌دهد تا توسط آنها به کشورهای اروپایی انتقال یابند. این روزنامه می‌نویسد: در حالی که سازمان مجاهدین خلق می‌کوشد از طریق نام‌نگاری و تماس با مقامات کنگره آمریکا خود را تنها ائتلافی دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی قلمداد کند، برخی ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی می‌گویند «این سازمان تنها سازمان سیاسی است که محبوبیت آن از خود رژیم اسلامی کمتر است». «وال استریت ژورنال» به نقل از عبدالکریم لاهیجی که در ۲ سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی وکیل مدافع سازمان مزبور بوده است، می‌نویسد: مسعود رجوی «بل بوت» ایران است. (رهبر خمرهای سرخ که طی سال‌ها حکومت خودکامه بر کامبوج، میلیون‌ها نفر از هموطنان خود را کشت و در گورهای جمعی چند هزار نفری مدفون کرد). (سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، جلد سوم)

در کتاب «خوابگردها» پیرامون وضعیت سازمان در مواجهه با معترضانی که از درون سازمان به فعال رجوی انتقاد می‌کردند، می‌خوانیم: پیامدهای ناکامی در عملیات فروغ و دخالت مستقیم و هدفمند ارتش سازمان در کشتار مردم عراق بر شدت و گستردگی دامنه نارضایتی‌های درون فرقه افزود و به جدایی شماری از کادرهای نام و نشان‌دار و اعضای مسؤول «مجاهدین خلق» انجامید. مسؤولان بخش تئوریک سازمان چنانچه قادر به رفع ابهام مسأله‌دارها نمی‌شدند، آنان را به دست گشتاپوهای مریم و مسعود می‌سپردند. مجاهدین همچون «استالین» به ضرورت سرکوب مخالفان واقف بودند. فراموش نکنیم که «رفیق کبیر» در شوروی چگونه ۱۳ میلیون نفر را به «گولاک» فرستاد. شمار قابل توجهی از این منتقدان و مخالفان سیاسی تا آخر عمر آنجا ماندند. باند رجوی فکر همه چیز را کرده بود. توهمین، کتک، شلاق، زندان انفرادی و اعدام، از لوازم جامعه بی‌طبقه توحیدی مجاهدین خلق است. آنان، نه زندان بلکه زندان‌های متعددی را دایر کردند. البته سابقه ایجاد زندان به اوایل استقرار سازمان در کردستان بازمی‌گردد و فضل ایجادش از آن ابراهیم ذاکری است. سال اواخر سال ۱۳۶۴ و اوایل سال ۱۳۶۴ این مستمسک که در سازمان نفوذی هست و البته برای کنترل و مدیریت واکنش اعضا و هواداران در برابر اقدام بی‌شمرانه طلاق مریم از مهدی و ازدواج وی با مسعود (که به انقلاب ایندولوزیک معروف شد) تعداد قابل توجهی از نفرت سازمان بازداشت و به حبس در مقرر «منصوری» افکنده شدند. در نیمه فروردین ۱۳۶۴ بر اثر افزایش دستگیری‌ها و غیرقابل کنترل شدن اوضاع زندان، بازداشت‌شدگان به مقر «غیور» واقع در «ساوت» (از توابع شهر بازار در سلیمانیه) منتقل شدند. زندان جدید



«خلق» نیز فعالانه در قتل خلق ستم‌دیده و مظلوم عراق مشارکت مستقیم داشت (به استناد متن مذاکرات سرکرده فرقه با رئیس سرویس اطلاعات رژیم بعثی، در جریان عملیاتی که نامش را سازمان «هروراید» نهاد). توجیهات تبلیغاتی فریبکارانه‌ای از سوی سازمان مجاهدین در سرکوب مردم مطرح شد. سازمان در این سرکوب مشارکتی بسیار فعال داشت که حتی تحسین شخصی صدام را به همراه داشت. بر اساس آنچه دکتر صفاه‌الدین تیرانین «در کتاب خوابگردها» (ارتباط سازمان مجاهدین خلق با نهادهای اطلاعاتی و نظامی رژیم بعث) مطرح کرده، به گمان برخی پژوهشگران و تاریخ‌نگاران عراقی، دست رژیم بعث برای مقابله با شمله‌های قیام در برخی مناطق و به‌عنوان نمونه در کردستان، که هر لحظه بر شدت و دامنه آن افزوده می‌شد، خالی بود اما ناگاه سرکوله ارتش سازمان مجاهدین پیدا شد که توسط رژیم صدام مجهز به توپ و تانک شده بود. دارودسته رجوی موفق شدند از پیشروی کردها به طرف سلیمانیه جلوگیری کنند.

۲ سال پس از عملیات فروغ جاویدان (۳ مرداد ۶۷) و در حالی که سازمان به آهستگی سرگرم بازسازی، نوسازی و ساماندهی مجدد خود بود، ارتش عراق در ۱۱ مرداد ۶۹ به کویت یورش برد و آن را ظرف مدت ۳ ساعت به اشغال خود درآورد. بحران اشغال کویت و متعاقب آن حمله نیروهای ائتلاف بین‌المللی به عراق، به انزوای بیش از پیش صدام و گروهک رجوی انجامید. قوای بین‌المللی پس از ۲۰۸ روز اشغال کویت، موفق به اخراج نظامیان بعثی از خاک این کشور شدند. در خلال عقب راندن نیروهای علفی از کویت و فرار تحقیرآمیز پیدانظام عراق از خاک این کشور مسلمان و عربی، روز یکم مارس ۱۹۹۱م/ ۱۴ شعبان ۱۴۱۱ق/ ۱۰ اسفند ۱۳۶۹ش، شاهد خیزش عمومی و طغیان گسترده عراقیان بر ضد حاکمیت جور صدام هستیم؛ قیامی که به «انتفاضه شعبانیه» معروف شد. مدتی پس از شعله‌ور شدن این قیام، کنترل ۱۴ استان از مجموع ۱۸ استان عراق به دست مردم مسلمان و مبارز افتاد. مزدوران صدام و حزب فاشیست بعثش برای قلع و قمع قیام‌کنندگان از هیچ وحشیگری و جنایتی دریغ نکردند و ظرف مدت تنها ۲ هفته، ۵۰۰ هزار نفر از اهل عراق را قتل عام کردند. اجساد قربانیان که شمار قابل توجهی از آنها هنوز زنده بودند با لور در گودال‌های دسته‌جمعی دفن می‌شد. در این میان یورش نظامیان تا بن دندان مسلح لشکر صدام به عتاب مقدسه حسینی و عباسی در نجر اشرف و کربلا، معلا با پیشقراولی نیروهای گارد ریاست جمهوری و متک حرمت و ورود جنایت‌پیشگان بعثی به صحن و کشتار مردم، حتی در حرم و شبستان و تخریب آستان، پرده از هتاک‌های رژیم بعث برداشت. ماشین سرکوب و قتل رژیم بعث در تار و مار کردن مبارزان انتفاضه تنها نبود. صرف‌نظر از همه واحدهای شاخته شده و ناشناس حکومت دیکتاتوری صدام که در سرکوب مردم در صحنه حاضر بودند، ارتش «سازمان مجاهدین



سنوات پس از جنگ دوم خلیج فارس، سال‌های وقت‌گذرانی و سرگرم‌سازی نیروها با مانورهای پر زرق و برق و توخالی است که هدف آن اثبات حیات و زنده بودن ارتش آزادی‌بخش و جنگ و دندان نشان دادن به ملت‌های ایران و عراق بود. در مراسم مانور و رژه، دوربین‌های متعدد مستقر می‌شد و از زوایای مختلف تصویربرداری می‌کرد تا با تبلیغات برطمطراق با به رخ کشیدن این اقتدار کاذب، ضمن بالا بردن روحیه اعضای هواداران، در مذاکره با نمایندگان دستگاه‌های سیاسی و امنیتی بیگانه قریه مقتدرانه ظاهر شوند. در این باره می‌توان از رژه ۲۶ مهر ۱۳۷۰ در برابر مسعود و مریم و مانورهای «غرش شیر» (۸ شهریور ۱۳۷۲)، «مهر تابان» (نیمه دوم مهر ۱۳۷۲)، «شیر و خورشید» (۱۴ آذر ۱۳۷۲)، «امیر ایران» (دی ۱۳۷۲)، «فروغ آزادی» (۲۶ بهمن ۱۳۷۲)، «سیمرغ رهایی» (۳۰ خرداد تا ۱۵ تیر ۱۳۷۳)، نام برد که در خلال آن برای نخستین‌بار گردان بالگردهای اهدایی صدام از پیاده‌نظام سازمان پشتیبانی کرد. توجه داشته باشیم سازمان با جنگ‌افزارهای تازه و اهدایی صاحبخانه و نمایش آمادگی‌اش مایل بود ذهن افکار عمومی را از افشاکگری‌های مسؤولان و اعضای جدا شده‌اش به سمت و سوی دیگر سوق دهد و راهکار خنثی‌سازی این تبلیغات را برپایی مانور و رژه

می‌پنداشت تا با سرهم‌بندی و مونتاژ فیلم‌ها، خود را بیش از آنچه بود بزرگ جلوه نماید. در مواقعی نیز در برابر دیدگان خبرنگاران و عکاسان خارجی دست به شعبده‌بازی و شیرین‌کاری می‌زدند. صمد نظری بر اساس آنچه در کتاب «مرداب» آمده، می‌گوید: بر اساس اظهارات چند تن از نفرت‌پرسنلی و مشاهدات خود من، تعداد قابل توجهی از نفرت سازمان با تعویض لباس در طول مدت رژه در ۲ و ۳ و بعضی تا ۴ رژه شرکت داشتند. یکی از نفرت‌پرسنلی به من گفته بود ابتدا در رژه نیروهای پیاده لباس پلنگی بر تن داشتند، پس از رژه سریع با خوردها و از مسیر خروجی و خاکی به لشکر ۴۹ آمدند و لباس عوض کردند و به‌عنوان خدمه آیفاهای پشتیبانی رژه رفتند و بعد از آن نیز با همان لباس در سازماندهی یگان دیگری شرکت کردند. او که نمی‌دانست من به دلیل مسأله‌دار بودن فقط یک بار در رژه شرکت کرده‌ام من گفته بود مگر شما هم چند بار نرفتید. اکثر بچه‌ها چند بار رفتند. تعداد زیادی از فرماندهان نیز بعد از ایفای نقش خود در مواضع مختلف قرار می‌گرفتند و از جلوی جایگاه رژه می‌رفتند. البته تعدادی از تریلی‌های کمرشکن در آن مقطع کرایه‌ای بودند و تانک‌ها و نفربرها را نیز از ارتش عراق گرفتند. دکتر تیرانین در «خوابگردها» خاطرنشان می‌کند: در این سال‌ها جدایی چهره‌های نام و نشان‌دار از سازمان و شورای ملی مقاومت، گانگسترهای فرقه را کلافه و مستأصل کرده بود. فحاشی‌ها و هتاک‌های سازمان به مخالفان در خارج نیز پایانی نداشت. آسیب بادی رجوی افتراها و تهمت‌ها را هله‌هوله‌ای در کمان گمان نهاده به همه سو برتاب می‌کرد. «معبد گمراهی»، همه مخالفان را «باسداران سیاسی رژیم جمهوری اسلامی» می‌دانست.